

برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

www.parvizshahbazi.com

تماشا فرمایید



پیغام عشق

قسمت هزار و صد و نود و هفتم





آقای علی از تهران



بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همه دوستان

ابیاتی از برنامه ۶۰۸ گنج حضور

صد منی می‌زاید از تو هر نفس
وی عجب آبستنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

آیا هر لحظه در حال حمل و زایش انواع خواسته‌ها و توقع‌ها و تنفرها و خشم و حرص و طمع و ولع و شهوات هستیم و یا مرکزی هستیم که هیچ درد و رنجی حمل نمی‌کنیم، شاد بی سبب هستیم و برای خود کافی هستیم؟

پیر گشتی و بسی کردی سلوک
طبع رند گلخنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

آیا راه معنوی و یادگیری دانش معنوی برای خودنمایی و یا از روی کنجکاوی و یا از روی پر کردن وقت بوده و یا طلب حقیقی و تسلیم و تغییر از من ذهنی و قلبی به اصل و خدا گونگی و شادی بی سبب و سبک بالی و عشق بوده، این را باید با صداقت به خود جواب دهیم، جواب در مرکز عدم شده و خالی و یا مرکزی همانیده و پرخواهش است. باید ببینیم در راه معنوی عمل می کنیم و قضاوت و مقاومت را می اندازیم و یا هنوز قضاوت می کنیم و فقط بلدیم دیگران را کنترل کنیم و ایراد آنها را ببینیم و خود را بالا می بینیم؟

همرهان رفتند و یاران گم شدند
همچنان تو ساکنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

ما تا وقتی من ذهنی و تقلیدی هستیم، جنس اَفل خود را در چیزهایی زندانی کردیم و خود را آن چیزها می‌دانیم و اگر آنها کم شوند و یا در خطر نابود شدن باشند ما هم به اشتباه فکر می‌کنیم نابود می‌شویم، مثل ظاهر، جسم، باورها، انسانهایی که به آنها چسبیده ایم، هنر و حرفه و خیلی چیزهای دیگر. و بعضی‌ها که به بزرگان و یا زندگی گوش دادند با یکی دوتا از این از دست دادن‌ها به خود آمدند و خودشان را از شهوات و اجسام و مادیات و باورها بیرون کشیدند و راحت و سبک و روان شدند، اما بعضی‌ها عمر را تلف می‌کنند و درد را روی درد انباشته می‌کنند و در حسرت گذشته و ترس برای آینده هستند.

روز و شب در پرده با چندین ملک
عادت اهریمنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

با اینکه در ذهن گم شدیم و در چیزها خود را زندانی کردیم، اما خرد زندگی از ما رد می‌شود تا ما را متوجه کند، گاهی شیرین و گاهی تند، حال اگر متوجه باشیم با دردی هشیارانۀ شاکرانه و با پرهیز بیرون می‌آییم و تسلیم می‌شویم و در برابر عقل و حکمت زندگی تعظیم می‌کنیم و من و می‌دانم خود را کوچک می‌کنیم و بعد از آن عقل نور را با صبر از خدا در هر لحظه می‌گیریم. در اصل خرد از فضای بی‌نهایت عدم و نو به نو می‌آید نه از عقل تقلیدی و پوسیده من ذهنی.

روی گردانیده‌ای از تیرگی
پشت سوی روشنی داری هنوز

–عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

شاید در راه معنوی باشیم و تعدادی همانیدگی و تاریکی را شناسایی کرده باشیم، اما تا وقتی که به ذهن می‌رویم و از فکری به فکری دیگر و از همانیدگی به دیگری و از وسوسه‌ای به دیگری می‌رویم و یا نمیتوانیم ناظر خود باشیم و بجای آن ایراد دیگران را می‌بینیم و می‌خواهیم بیرون را با باورهای من ذهنی تغییر دهیم و نمی‌توانیم سکوت کنیم و دیگران را واکنش ندهیم هنوز با خدا نیستیم. پس بهتر است مداومت داشته باشیم و سرد نشویم تا قدرت شناخت خرد کل در ما زنده شود و هشیار و گوش بزننگ و ساکن لحظه شویم و آن خرد به ما راه را نشان می‌دهد و حکمت و تدبیر خودمان را نشان می‌دهد.

دلبرت در دوستی کی ره دهد
چون دلی پر دشمنی داری هنوز

–عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

زندگی و خداوند را نمی توان با حيله ها و خوب نمایی ها و معنوی نمایی ها و جمع کردن دانش معنوی فریب داد،
زندگی وقتی توکل صد در صد و پشتکار ما برای تغییر را دید، وقتی پرهیز و صبر و تواضع و کوچک کردن منیت
را دید، وقتی سیری و کفایت و حس رضایت را دید، وقتی بخشش و گذشت و پذیرش و رها کردن و عدم کنترل
را دید متوجه است که ما از جنس زندگی هستیم و آنوقت نیازی به التماس و دعا نیست، زیرا که شادی بی سبب
و فراوانی و سبک بال می شویم و به خدا وصل شده ایم و حس جدایی و گدایی را نداریم. این نکته را متوجه
باشیم که تا وقتی شادی بی سبب نداریم، یعنی هنوز در خواسته، شهوت، کینه و دردی زندگی می کنیم و آن را
رها نکرده ایم.

نور ناریست در این دیده خلق
مگر آن را که حقش سرمه کشد

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۳۳

هر انسانی که اصل خداگونه خود را فراموش کرد و با باورها و حرص و طمع و رقابت و خواسته ها و شهوات همانیده شده، قرین و همنشینی دردزا می شود. از وقتی از رختخواب بیدار شود و درون وسیله نقلیه وارد شود و به محل کار، تحصیل و هر جا با واکنش های خود درد و شهوات و اوقات تلخی را پخش میکند. حال وظیفه ما ایرادگیری از دیگران نیست، بلکه سکوت و سکون را نگه داشتن و با درد هشیارانة دوربین را روی خود گرفتن و ناظر خود بودن است تا خود را شناسایی و پاک از هر دردی کنیم و نه درد دیگران را جذب کنیم و نه درد را به دیگران پخش کنیم و این تعهد سبب می شود زندگی در ما جاری شود و عقل و خرد ناب و شادی بی سبب را هدیه دهد. این نکته مهمه که متوجه باشیم اگر دیگری را دیدیم که خشم و درد و هر چیزی که هست او را قضاوت و بد و خوب نکنیم و مخالف و موافق او نباشیم و گذر کنیم و جنس پذیرشی و فضاگشای خود را پرورش دهیم.

می زنی دم از پی معنی ولیک
تو کجا آن چاشنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

دانش معنوی باعث زنده شدن به زندگی نیست، یعنی به تنهایی نیست. همیشه ادعای سیری و فراوان اندیشی و شادی بی سبب داشت و مردم رو فریب داد و جذب خود کرد ولی از درون شهوت پرست و حسود و متوقع و کنترل گر و پرادعا بود و درد کشید و در نهایت درد را به دیگران ارتعاش داد. پس اگر روی خود کار می کنیم، هیجانی نشویم و به دنبال تبلیغ و توجه طلبی مودیانة نرویم، من ذهنی از هر طریق می خواهد خود را نشان دهد و با دانش معنوی خیلی خوب این کار را مودیانة انجام می دهد و تغییر را عقب می اندازد و در توهم معنوی بودن عمر ما را تلف می کند، پس شادی بی سبب احتیاج به هیچ توجه طلبی و خودنمایی و بزرگ کردن خود و داشتن چیزها و دیگران ندارد.

در گریبان کش سر و بنشین خموش
چون بسی تر دامنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

طلب حقیقی برای انداختن همانیدگی ها و رنج و درد و افسردگی و شهوات خشک کننده، مستلزم خاموشی و سکوت و سکون و خلوت درونی و بیرونی با زندگی است، تا زندگی هرچه که ما شناسایی کردیم را از ما پاک کند و ما را راحت و سبک کند، خشم و کینه و حسادت و مقایسه وقتی شناسایی شد، زندگی آنها را با صبر و درد هشیارانه ای که قبول میکنیم از ما میگیرد. همچون کسی که اعتیادی را با درد هشیارانه کنار می گذارد و به افکاری که او را می خواهند جذب کنند بی اعتنایی می کند و افکار را دنبال نمی کند و با زندگی خلوت می کند.

خویشتن را می‌کش و می‌کش بلا
زانکه نفس کشتنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

در مرحله اول شناسایی کنیم، به چه چیزهایی معتاد و گدا و همانیده هستیم، وقتی شناسایی کنیم با درد
هشیاران و پرهیز و صبر زندگی ما را از آنها بیرون می‌کشد و نفس امر کننده را با هر پرهیز ما کوچک می‌کند و
بجای آن هشیاری و خرد کل هستی را در ما زنده می‌کند که دیگر احتیاجی به گدایی و چنگ انداختن به چیزها و
دیگران نداشته باشیم و برای خود کافی و شاد بی سبب و ارتعاشی نیک باشیم.

رهبری چون آید از تو ای فرید
چون تون عزم رهزنی داری هنوز

-عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

ای من ذهنی من، ای من قلبی و امر کننده و طمع کار من، من تو نیستم، اصل من خالی و بی انتها است، اصل من در لحظه عقل را از خرد کل می گیرد و با دانش و باورها و تعصبات و خودنمایی و جلب توجه زندگی نمی کند و دنبال کنترل کردن نیست، دنبال نصیحت دیگران نیست، دنبال تحمیل عقاید نیست، زیرا فقط خرد کل می داند هر فرد چطور زندگی کند و هر فرد باید با تسلیم و توکل صد در صد عقل و راه حقیقی را از خدا و زندگی دریافت کند.

با سپاس از همه

علی از تهران



خانم دیبا از کرج



به نام خدا
کلید غلبه بر ترسها فضاگشاییست

ترس از آدمها، بخصوص مردها، ترس از فقر، ترس از مرگ، ترس انجام کارهایی که از کودکی مرا ترسانده بودند همانیدگی بود که با تکرار ابیات مولانا توانستم در خود شناسایی کنم، تا انشالله بتوانم با فضاگشایی بر آنها غلبه کنم.

در تاریکیست آب حیوان، تو مخسپ
شاید که شبی، در آب اندازی پوز

-مولوی، دیوان شمس، رباعی ۹۷۳

پوز در آب انداختن یعنی سیراب شدن از آب، آب حیاتی که عاشقان راه حقیقت تشنه‌اند، آب حیاتی که هدیه خداست تا شاید بتوانیم با فضاگشاییهای پی در پی لایق آن شویم، ما نباید در خواب ذهن و شب همانیدگیها بمانیم. ترس، از انباشتگی دردها، باورها و فکرها می‌آید در حالیکه خدا غفور و رحیم است.

ای ز غم مرده که دست از نان تهیست
چون غفور است و رحیم، این ترس چیست؟

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

ای کسی که با من ذهنی مُرده زنبیل غم هایت را همه جا می بری، اینهمه ترس برای چیست؟ از خود پرسیم آیا
با چسبیدن به چیزهای دنیا نانی به ما می دهند؟ آیا امنیت و شادی داریم؟ خیر! چون وقتی می ترسیم فضا را می
بندیم و رحمت او را نمی بینیم.

آنکه می ترسی ز مرگ اندر فرار
آن ز خود ترسانی ای جان، هوش دار

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۴۴۱

اگر همانیدگی را در خود شناختیم ولی ترسیدیم به آن بمیریم به این معناست که من ذهنی نمی خواهد بمیرد،
مثلاً ما می فهمیم که ترس از دست دادن پول داریم یا می فهمیم که از تنهایی می ترسیم پس باید فضاگشایی
کنیم تا جان ما هوشیار شود نه اینکه از خودمان و این لحظه فرار کنیم.

ترس و نومیدیت دان آواز غول
می کشد گوش تو تا قعر سفول

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۷

هر ندایی که تو را بالا کشید
آن ندا می دان که از بالا رسید

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۸

هر ندایی که تو را حرص آورد
بانگ گرگی دان که او مردم درد

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۹۵۹

انسان همواره در حال فکر کردن و شنیدن صدای ذهنش است، اگر فضای درون باز باشد آهنگ زندگی را می شنود و به سوی بالا می رود» ما ز بالاییم و بالا می رویم».

ولی اگر منقبض باشیم و فضا را ببندیم صدای گرگ درونمان را می شنویم که می خواهد با چنگالهای حرص و خشمش زندگی و هوشیاری ما را بدرد و به اسفل و سافلین بکشد یعنی پایین ترین درجه هوشیاری.

این قضا صدبار اگر راحت زند
بر فراز چرخ خرگاهت زند

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۰

از گرمِ دان این که می ترسندت
تا به ملک ایمنی بنشانندت

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۱

درست است که با من ذهنی تند تند بر اساس همانیدگیها فکر می کنیم و منقبض و منبسط می شویم، ولی ما چون قلمی در دست قضا و کن فکان خدا هستیم که صدها بار راه من ذهنی را می زند و قصد جان همانیدگیهای ما را می کند تا بلکه ما فضا باز کنیم و به خرد الهی تکیه کنیم و بر فراز آسمان بی نهایت خدا بالا برویم، حتی ترسهای ما هم از لطف و گرم خداست تا از منطقه مین گذاری شده همانیدگیها به فضای امن عدم پناه ببریم.

بر هر چه همی لرزی، می دان که همان ارزی
زین روی دل عاشق از عرش فزون باشد

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۹۶۰

زندگی ترازو دارد و ارزش ما را با هر چیزی که برایش می لرزیم اندازه می گیرد، انسانهایی مثل مولانا ترازوی عدالت را شناختند و با درد هوشیارانه بار سنگین همانیدگیها را انداختند و دلشان را عرشی کردند و بالا رفتند.

آن را که شفا دانی، درد تو از آن باشد
و آن را که وفا خوانی، آن مکر و فسون باشد

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۶۰۹

مولانا با خردی که از عرش آسمان می آورد، هشدار می دهد: چیزی که من ذهنی می گوید خوب است و شفای درد توست عین درد است پس با مکر و حیلۀ من ذهنی وفا کردن یعنی فکر و عمل کردن، عین جفا و ظلم به خود است.

از جرم ترسان می شوی، وز چاره پرسان می شوی
آن لحظه ترساننده را با خود نمی بینی چرا؟

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳

داشتن من ذهنی جرم است و ما می ترسیم اگر فلان چیز و فلان کس را از دست بدهیم، چاره ما چیست؟ اما
یک لحظه هم گرگ درنده خود را که من ذهنیست و ما را می ترساند نمی بینیم، آخر چرا؟

آن چنان که از فقر می ترسند خلق
زیر آب شور رفته تا به حلق

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۰۵

آنقدر مردم می ترسند چیزی را از دست بدهند که نمی فهمند زیر انباشتگی همانیدگیهاست که دارند می میرند
بدون اینکه زندگی کنند.

گر بترسندی از آن فقر آفرین
گنجهاشان کشف گشتی در زمین

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۰۶

اگر به جای ترس از دست دادن چیزهای دنیا از آفریننده نعمتها بترسیم و بترسیم قبل از مردن به جسم به خدا
زنده نشویم، یقیناً گنج حضور را کشف می کنیم.

جمله شان از خوف غم در عین غم
در پی هستی فتاده در عدم

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۰۷

بیشتر مردم از ترس اینکه یک روز ذلیل نشوند، در عین ذلت زندگی می کنند و یا دنبال اینند که جایی بروند تا کسی برایشان دعا کند.

گفت: آن الله تو لبیک ماست
وآن نیاز و درد و سوزت پیک ماست

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۵

مولانا از زبان زندگی نوید می دهد:
درست است که انسان با چیزها همانیده می شود و به درد می افتد ولی همین دردهاست که او را وادار می کند تا فضا باز کند و خدا را بخواند. اجابت دعای ما پیک خریدیست که در فضای گشوده شده می آید.

لیک لیک ای گرم سودای توست اندر سرم
ز آب تو چرخ می زخم مانند چرخ آسیا

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۱

انشالله لایق لیک او باشیم.

با سپاس فراوان

دیبا از کرج



آقای دکتر قاسمی



سلام جناب آقای شهبازی عزیز

در تماس قبلی اینجانب جمله موثری فرمودین: «آزار رساندن به کودکان جنایت علیه بشریت است». و این چقدر جمله مهم و پر ارزشی است. عرض کردم که پدر و مادر و خانواده اولین قرین های کودک هستند و این دو بیت مهم به قول حضرتعالی اگر هزار بار هم تکرار شوند، باز هم کم است.

از قرین بی قول و گفت و گوی او
خو بدزد دل نهان از خوی او

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶۳۶

و

میروود از سینه ها در سینه ها
از ره پنهان صلاح و کینه ها

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۴۲۱

کودک، هوشیاری است که تازه پا به عرصه تجربه زندگی در ذهن گذاشته است و دارای درک بسیار بالایی است. حتی وقتی داخل شکم مادر است، تمام هیجانات مثبت و منفی مادر را درک می کند. تحقیقات نشان داده که حتی در دو هفتگی وقتی عمل سقط انجام می دهند، کودک خودش را از ترس عقب می کشد و درک دارد. پس وقتی مادر صاحب این افتخار می شود که یک هوشیاری در درون وجود او در حال شکل گیری است، باید از روزهای اول بارداری رعایت سلامت جسمی و روحی خودش را بکند. و همچنین اطرافیان نیز این مسئله را رعایت کنند.

اما وقتی کودک به دنیا می آید، انتظار دارد که همه با عشق با او برخورد کنند و نگاهها و برخوردهای اطرافیان را کاملاً درک می کند و چون هنوز همانندگی های زیادی انباشته نکرده، اگر مشکل ژنتیکی خاصی نداشته باشد و درد در اطرافش حس نکند و سایر نیازهایش از نظر خوراک و پوشاک مهیا باشد، کار دیگری جز بازی کردن ندارد و البته کار اصلی خود را انجام می دهد.

یار در آخر زمان کرد طرب سازی
باطن او جد جد، ظاهر او بازی

-مولوی، غزلیات شمس، غزل شماره ۱۳۰۳

ولی ما بر عکس کودک را موجودی می دانیم که هیچی نمی داند و نمی فهمد و ما مسئول هستیم او را تا خرخره در همانیدگی ها فرو ببریم. اطرافیان کودک خصوصاً پدر و مادر ستون های اصلی امنیت روحی و جسمی کودک هستند و هر کدام از این ستون ها بلغزند کودک دچار آسیب های جبران ناپذیری میشود، کوچکترین خشونت و حرکات غیر زندگی را می فهمد و دچار ترس می شود و این ترس ها گاهی تا آخر عمر باقی می ماند و چقدر نقش پدر و مادر عشقی در ایجاد آدم جدید و عالم جدید مهم است.

چون:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست
عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی

-حافظ، دیوان غزلیات، غزل ۴۷۰

و این آدم جدید آدمی است که باید در محیط عشقی دنیا بیاید و بزرگ شود تا ما بتوانیم هدف از آفرینش خود
را درک کنیم، و بدانیم که ما آمده ایم تا خداییت را آگاهانه بیان کنیم.

بهر اظهار است این خلق جهان
تا نماند گنج حکمتها نهان

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۰۲۸

اما اشتباهاتی که بعد از تولد کودک و در دوران کودکی مرتکب می شویم کدامند ؟

به حساب نیاوردن و جسم دیدن کودکان

ما فکر می کنیم چون کودکان مولد نیستند و نمی توانند پول در بیاورند آدم نیستند، خوب و بد را نمی فهمند، چیزی را درک نمی کنند ولی کودکان هوشیاری هستند و فهم بسیار بالایی دارند چون هنوز دچار آلودگی های ذهنی نشده اند و هوشیاریشان در چیز های کمتری سرمایه گذاری شده است، بنابراین خیلی تیز هستند و حتی می توانند در مشورت بسیار کمک کننده باشند و چقدر درسها که ما از کودکان عشق آموخته ایم فریمایه، هدیه، حورا، بهار و سایر کودکان.

مقایسه کودکان:

خالق ارواح ز آب و ز گل
آینه ای کرد و برابر گرفت

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۱۵

ز آینه صد نقش شد و هر یکی
آنچ مر او راست میسر گرفت

-مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۱۵

جسم ما از مواد شیمیایی آفریده شده است و خداوند می خواهد خود را در ما ببیند، زندگی بی نهایت است و این بینهایت در هر چیزی و کسی خود را به صورتی می نمایاند و خدا می خواهد از هر کدام از ما به شکلی خود را اظهار کند. بنابراین مقایسه کودکان از نظر ظاهری، پیشرفت تحصیلی، جنسیت به هیچ وجه درست نیست.

این اختلافات بخشی توسط ژنتیک تعیین میشود و گاهی غیر قابل تغییر است و لزومی هم به تغییر آن نیست. مسئله مهمی که در این زمینه باید به آن اشاره کرد، استعداد های شخصی است. در صورت نبودن اختلال ژنتیکی کودک کودن وجود ندارد و از این برچسب ها نباید به کودک زد. کودکی که استعداد ریاضی در او کم است، در زمینه دیگری می تواند شکوفا شود. مسئله مهم ایجاد زمینه و بستر لازم برای کشف استعداد او است.

اشتباه در مورد هویت جنسی کودکان بسیار مسئله مهمی است، مثلاً در منطقه ما دوست دارند بیشتر پسر داشته باشند و به نظرشان فرزند پسر ارزشش زیادتر است. البته مسائل فرهنگی و عقاید خرافی پوسیده و بعضی مسائل مانند: ارث و غیره به این مسئله دامن زده است. مثلاً مرتب دخترش را صدا می زند که پسرم بیا یا پسرم نکن یا ظاهر دختر را پسرانه می کنند، و یا لباس پسرانه می پوشانند. باید بدانیم از نظر زندگی انسان انسان است و چه بسا ارزش زن به دلیل توانایی قدرت زایش زندگی جدید از مرد هم بیشتر است.

البته در بعضی موارد برعکس این حالت نیز وجود دارد، این مسئله باعث سردرگمی هویتی در کودک میشود و بسیار مخرب است و خلاف زندگی است.

اما چرا دوست داریم که فرزند پسر داشته باشیم؟ در من ذهنی ما بچه ها را زندگی نمی بینیم و بلکه وسیله ای می بینیم برای آینده خودمان. چون زندگی را در این لحظه هیچ وقت درک نکرده ایم و نمی دانیم که زندگی فقط در این لحظه است و به زندگی و عظمت آن ایمان نداریم و نمی دانیم که هر آن کس که دندان دهد، نان دهد. و نیروی عظیمی که هستی را اداره می کند هیچ انسانی را به امید انسان دیگری خلق نکرده است. یا بارها دیده ایم که خانواده ای چند فرزند دختر دارند و تلاش زیادی می کنند تا پسر داشته باشند و متأسفانه پسر با این دید و این طرز بزرگ کردن بالای جانیشان شده است. تمام این مشکلات از این می زاید که ما امید به زندگی نداریم.

ای ز غم مرده که دست از نان تهی ست
چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

بها دادن بیش از حد با دید من ذهنی و به اصطلاح فراهم آوردن تمام امکانات مادی اما بدون عشق واقعی:

عده‌ای از ما به دلیل برداشت ذهنی از زندگی و به اصطلاح ماندن عقده‌های دوران کودکی به دلیل عشقی نبودن روابط و عدم توانایی شناخت و انداختن آنها به دلیل پندار کمال به نظر خودمان نمی‌خواهیم بچه‌ها یمان چنین دشواری‌هایی را در زندگی داشته باشند، و به اصطلاح آنها را در پر قو پرورده می‌کنیم و هر چیزی خواستند برایشان تهیه می‌کنیم. این حرکت نیز فلج کردن کودک و از بین بردن تلاش و خلاقیت در اوست. یک بار شما داستان جالبی در مورد کودکی تعریف کردید که در دوران ابتدایی همکلاسی شما بود و همیشه لباسهای درجه یک داشته و با اتومبیل به مدرسه می‌آوردند که سرانجام ایشان را در اروپا مجدداً ملاقات کردید در حالی که چندان موقعیت خوب شغلی نداشت.

پس در خواست‌های زیاد از حد و غیر قابل انجام کودکان را حتماً لازم نیست با هر جان‌کندنی تأمین کنیم، ضمن اینکه به کودک عشق می‌ورزیم، عصبانی نمی‌شویم در کمال آرامش می‌توانیم به خواسته‌اش نه بگوییم و کودکان انعطاف زیادی در این موارد دارند.

دادن القاب غیر متعارف و یا تهدید لفظی کودک:

کودکان چون صاف و صادق هستند و هنوز در هویت ذهنی زیاد پیچیده نشده‌اند، بنابراین هر چیزی را بگوییم باور می‌کنند. مثلاً وقتی به کودکی لفظ کودن خطاب می‌شود کودک واقعاً باور می‌کند کودن است، یا مثلاً وقتی کودکی را به شوخی یا حالت تهدید می‌ترسانیم، کودک باور می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوییم این کار را بکنی چشمت را در می‌آورم واقعاً فکر می‌کند جدی جدی چشم او را در می‌آورند. بنابراین دچار ترس و حالت هیجان منفی می‌شود.

تنبیه بدنی
بدترین جنایتی که در حق بشریت اعمال می‌شود در این مقطع است که شما هم به آن اشاره فرمودید، و نامردانه ترین آن.

چونکه بد کردی بترس امن مباش
زانکه تخم است و برویاند خداهش

-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۶۵

با هر رفتاری به کودک نشان می‌دهیم که در آینده چه کارهایی باید انجام دهد، مردی که خانمش یا کس دیگری را جلو چشم بچه تنبیه می‌کند ناخود آگاه می‌خواهد به بچه یاد بدهد که تنبیه و آزار هم یکی از راههای زندگی است. در حالی که ما از زمانی که آدم شده ایم دیگر خوی درندگی و خشونت را باید رها کرده باشیم چون تنبیه شیوه و منطق حیوانات است و در زندگی آدمها هیچ جایی ندارد و فقط در جاهایی اعمال می‌شود که منطق و شیوه انسانی امکان پیاده شدن ندارد.
والسلام آقای شهبازی عزیز.



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

www.parvizshahbazi.com

تماشا فرمایید